



اثربخشی اشعار عربی پارسی گویان قرنهای ششم و هفتم هجری از اوزان متداول شعر فارسی

سید اسعد شیخ احمدی^۱

استادیار زبان و ادبیات فارسی دانشگاه کردستان

تاریخ دریافت: ۹۰/۱/۱۴ * تاریخ پذیرش: ۹۰/۴/۵

چکیده

یکی از موضوعات اصلی ادبیات تطبیقی، بررسی تأثیرهای ادبیات زبان‌های پویا بر همدیگر است و درباره زبان‌های فارسی و عربی، بیش‌تر سخن از تأثیر ادب عربی بر ادب فارسی است. اما در این مقاله، سخن از تأثیر اوزان متداول شعر فارسی بر اشعار عربی پارسی گویان قرن‌های ششم و هفتم هجری است.

اوزان رایج شعر کهن فارسی هرچند ماخوذ از شعر عربی است، اما پارسی گویان در آن تصرف کرده‌اند و آن را با ساختار زبان فارسی هماهنگ نموده‌اند.

این پارسی گویان در سرایش شعر عربی - علاوه بر محور ویژه شعر عرب - محور متداول شعر فارسی را منظور داشته‌اند و اشعار عربی خویش را بدان آراسته‌اند. در این مقاله با بهره گرفتن از منابع معتبر، تفاوت کاربرد اوزان مشهور شعر عرب و فارسی بیان شده است و نتیجه‌ای که به دست آمده، آن است که بیش‌تر

^۱ - Email: asaad1385@yahoo.com

ملمعات و اشعار عربی شاعران ایرانی، در وزن و شیوهی سرایش، تابع شعر فارسی است و در واقع این شاعران عربی را به شیوه عجمی گفته اند و به قول مولانا:

چه غم است از زرم بشدکه می هست هم‌چو زر
عربی گرچه خوش بود عجمی گو تو ای پسر

واژه‌های کلیدی:

اوزان متداول شعر فارسی، اشعار تازی، شعر ملمع، تأثیر شعر فارسی بر شعر تازی.

مقدمه

شعر پارسی از ابتدای قرن چهارم تا کنون دوران پرفراز و نشیبی را پشت سر نهاده است. همت و کوشش شاعران پارسی گوی، نه تنها شعر و ادب پارسی را به همه جهانیان معرفی کرد بلکه در مقابله با زبان‌های هم‌جوار نیز توانست پویایی و اقتدار زبان فارسی را حفظ کند. هرچند شاعران پارسی گوی در سرایش شعر و نظم قصاید از تازیان پیروی کردند و عروض شعر پارسی را از عروض شعر عربی استخراج نمودند (خانلری ۱۳۶۷: ۷۵) اما مطابق با ذوق و طبع خویش تصرف‌هایی در این اوزان انجام دادند و علاوه بر آن، خود سه وزن دیگر به شانزده بحر معمول شعر عرب افزودند. (همان: ۱۷۳).

از میان این بحور عروضی، پنج بحر ویژه‌ی شعر عرب است که به گفته‌ی صاحب کتاب «المعجم»: عجم را بر پنج بحر از این بحور، شعر عذب نیست و آن: طویل است و مدید و بسیط و وافر و کامل. (رازی ۱۳۶۰: ۷۸).

تعداد اشعار عربی در دیوان‌های شاعران قرن‌های ششم و هفتم هجری، در قیاس با ادوار دیگر شعر فارسی، بیش‌تر است و از میان این سخنوران، چند شاعر نامور برای پژوهش انتخاب شده‌اند. این سخنوران هرچند در سرایش اشعار عربی خویش از بحور ویژه‌ی شعر عرب هم بهره برده‌اند اما ابیات بسیاری نیز فراهم آورده‌اند که اوزان آن‌ها متأثر از اوزان متداول شعر پارسی است و تازیان هرگز به آن شیوه شعر نگفته‌اند و این پژوهش می‌نماید که عروض شعر پارسی نه تنها پیرو صرف عروض عربی نیست بلکه شیوه‌ی سرایش شعر عربی را نیز تحت تأثیر خویش قرار داده است.

پیشینه‌ی تحقیق:

سیروس شمیسا در پایان کتاب ارزشمند «فرهنگ عروضی»، فهرست کاملی از رساله‌ها و کتاب‌ها و مقالاتی را که در این دانش نوشته آمده، آورده است. در باره‌ی پیدایش این دانش، عموم صاحب نظران، بر آنند که خلیل بن احمد فراهیدی - که در قرن دوم هجری می زیسته است - واضح این دانش است و گفته اند: وی این دانش را از مردی پیر، از اهالی مدینه آموخته است که بدان: تنعیم - نعم لا، نعم لالا، بر وزن: فعولن مفاعیلن - می گفته اند. (معروف و اسعد ۱۹۸۷، مقدمه/صص ۷ و ۸ و عتیق عبد العزیز، مقدمه/صص ۷ و ۸).

با این همه، در باره‌ی مقایسه‌ی عروض پارسی و تازی و نکات ویژه‌ی آن‌ها، تحقیقات چندانی موجود نیست. از میان معاصران، پرویز خانلری و محمد تقی وحیدیان کامیار، در آثار خویش اشاره‌هایی کوتاه به تفاوت عروض پارسی و تازی داشته‌اند. سید اسعد شیخ احمدی نیز در مقاله‌ای با نام: شعر موزون نیمایی و تطبیق آن با شعر عرب (مجموعه مقالات همایش کشوری افسانه، انتشارات فرتاب، اراک، ۱۳۹۰، صص ۴۷۷-۴۶۷) مطالبی در این زمینه آورده است، اما در باره‌ی اشعار عربی سخنوران نامور قرن‌های ششم و هفتم هجری و تأثیر اوزان فارسی بر آن‌ها، پژوهشی در دست نیست و این پژوهش می‌تواند سلسله‌جانبان پژوهش‌های آینده باشد.

متن اصلی:

شاعران سبک خراسانی با ادب و شعر عرب آشنا بودند و حتی دانستن این زبان و تسلط با ادبیات آن را نوعی مباحثات می‌دانستند، چنان‌که منوچهری گفته است:

من بسی دیوان شعر تازیان دارم زبیر توندانی خواند الاهبی بصحنک فاصبحین
(منوچهری، ۱۳۲۶: ۷۰)

و تذکره‌ها نیز از دیوان‌های اشعار عربی آنان سخن گفته‌اند اما چون این دیوان‌های شعر عربی اکنون در دست نیست نمی‌توان درباره نحوه‌ی سرایش یا اوزان متداول آنان سخن گفت.

در دیوان‌های موجود نیز جز چند مصراع پراکنده، اثری از شعر عربی نیست؛ نمونه را منوچهری در مسمطی گفته است

باده فراز آورید چاره‌ی بیچارگان قوموا شرب الصبوح یا ایها النائمین

(همان: ۱۴۵)

در تمام این مسط تنها این مصراع به زبان عربی آمده است.

در شعر شاعران سده‌ی ششم هجری قمری، تأثیر ادب عربی و لغات و ترکیبات این زبان چشمگیر است. شاعران این دوره، اشعاری به عربی سروده‌اند و بیش‌تر آنها ملمع دارند (شمسیا ۱۳۷۴: ۱۷۶) و در سرایش شعر ملمع، بیت یا مصراع عربی در وزن، تابع شعر فارسی است مثلاً امیر معزی در شعری گفته است:

یک ساعت ایستادم و کردم بدو نگاه فالجسم قد ترحل و القلب قد وقف

(امیر معزی ۱۳۶۳: ۳۹۸)

فل جس م = مفعول، قدت رح ح = فاعلات، ل ول قل ب = مفاعیل، قدوقف = فاعلن.

این شعر در بحر مضارع مَثَمَن اُخرب مکفوف محذوف، سروده شده است و حال آن که بحر مضارع در شعر عربی در هر مصراع دو رکن دارد مانند:

وقفنا علی الرجال فلم نلق مثل زید (الهاشمی ۱۹۶۱: ۸۵)

وَقَفْنَا نَاعٍ / لَرِجَالٍ ف لَمْ نَلِقْ / مَثَلِ زِي دِينَ

مفاعیلُ فاعلاتُ مفاعیلُ فاعلاتن

و عبدالواسع جیلی در قصیده‌ای گفته است:

اگرچه قدر تو بر فرق فرقدان بنهاد کنون به واسطه‌ی این در شغل خوب قدم

فکل مرتبه نلتها وان فحمت فان قدرک منها و مثلها افخم

(جیلی، ۱۳۶۲: ۲۷۳)

فَ كَلُّ لُ مَرٍ = مفاعلن، تَبَّ تَنْ نَلٍ = فاعلاتن، تَ هَاوَانٍ = مفاعلن، فَ خَ مَتٍ = فعلن.

که بیت عربی به پیروی از ابیات فارسی، در بحر مجتث مَثَمَن مخبون محذوف (مفاعلن، فاعلاتن مفاعلن فعلن) سروده شده است، حال آن که بحر مجتث، در شعر عربی، در هر مصراع دو رکن دارد و مربع است و مَثَمَن استعمال نشده است.

طوبی لعبد تقی لم یأل فی الخیر جهدا (الهاشمی، ۱۹۶۱: ۸۹)

طوبی ل عَبِّ / دِن تَقِي يَن لَمْ يَأَلْ فِي الْخَيْرِ جِهْدًا / خِي رِ جِه دَن

مستفعلن / فاعلاتن مستفعلن / فاعلاتن

از میان سخنوران مشهور دو قرن شش و هفت هجری، خاقانی و مولوی و سعدی از شاعرانی هستند که در کنار اشعار پارسی خویش ابیاتی نیز به عربی سروده‌اند.

برخی از این ابیات در اوزان متداول شعر عرب سروده شده است، چنان‌که خاقانی در بحر طویل (فعولن مفاعیلن فعولن مفاعلن) گوید:

فقم و استمع اخبار معن و حاتم و ذکر فحسن الذکر احسن قصه

(خاقانی ۱۳۶۸ : ۹۶۱)

فَ قَم وس = فعولن، تَ مع اخ = مفاعیلن، رَمَع نن = فعولن، وَ حَات من = مفاعلن.

و برخی دیگر از این ابیات در بحوری سروده شده است که در عربی به آن شیوه کاربرد ندارند و این تأثیر شیوهی سرایش پارسی‌گویان را بر شعر عرب می‌نماید و سخن ما نیز درباره این ابیات است.

خاقانی شروانی، قصاید و قطعاتی پراکنده به زبان عربی دارد که اکثر آنها در بحر پنجگانه شعر عرب ((مدید، طویل، بسیط، وافر و کامل)) سروده شده‌اند، اما چون این بحر در شعر فارسی نامانوس می‌باشند در قصاید و قطعات عربی وی، بحوری یافت می‌شود که ویژه‌ی شعر فارسی است از جمله در این قطعه:

خذلی الزجاج راحا كالشمس فی الضباب والراح فی الزجاج كالبحر فی السراب

(همان : ۹۵۹)

خُذ لَزُ = مفعول، جَاج راحن = فاعلاتن، كَش شَم س = مفعول، فَض ض بابی = فاعلاتن. این شعر در بحر مضارع مَثَمَن اُخرب (مفعول فاعلاتن مفعول فاعلاتن) سروده شده است، و بحر مضارع در شعر فارسی چهار رکنی است و همان‌گونه که پیشتر گفته شد، بحر مضارع در شعر عرب مربع (دورکنی) استعمال شده است نه مَثَمَن. (چهاررکنی). (بدیع یعقوب، ۱۹۹۱ : ۱۳۸)

و این قصیده ی دیگر، در بحوری سروده شده است که برخی مثنوی‌های عاشقانه شعر فارسی را بر آن بحر سروده‌اند. :

ما اثبتت الدهور ظلما قد كلفها الا مام محيا

(خاقانی : ۹۵۰)

ما اِثْ بِ / تَ تَدُّهُو / رُظْلَ مَنْ
مفعولُ / مفاعِلن / فعولن

بحر هزج مسدّس اُخرَب مقبوض محذوف (مفعول مفاعِلن فعولن) همان بحری است که لیلی و مجنون نظامی بر آن سروده شده است و این بحر در زبان عربی به این شیوه کاربرد ندارد.

از شاعران قرن هفتم هجری، مولانا جلال الدین بلخی در بهره گرفتن از انواع بحور عروضی و تنوع اوزان از دیگران ممتاز است. او، چه در مثنوی معنوی و چه در دیوان غزلیاتش، ابیاتی فراوان به زبان عربی سروده است. برای نمونه در مثنوی معنوی گفته است:

لا تکلفنی فانی فی الفنا کلت افها می فلا احصی ثنا
کل شیء قاله غیر المفیق ان تکلف او تصلف لا یلیق

(بلخی، ۱۳۷۲: ۱۵)

این ابیات بر وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن (بحر رمل مسدّس محذوف - که بیش تر مثنویهای عارفانه فارسی در آن وزن گفته شده اند-) سروده شده است. و بحر رمل در زبان عربی زحافاتش این گونه یکسان و همدست استعمال نشده است، بلکه در شعر عرب، شاعر مختار است که در بحر رمل به جای فاعلاتن از زحاف خبن - فاعلاتن - نیز بهره گیرد، اما در شعر فارسی در بحر رمل مسدّس محذوف شاعر نمی تواند به جای فاعلاتن، از زحاف خبن = فاعلاتن، استفاده کند. برای نمونه، این ابیات از عمر بن الوردی، که در بحر رمل سروده شده است، انتخاب می گردد.

اعتزل ذکر الاغانی والغزل و قل الفصل و جانب من هزل
ودع الذکر لایام الصبا فلایام الصبا نجم افل

(الهاشمی، ۱۹۲۳: ج/۲: ۶۸۴)

مصراع نخست این ابیات بر وزن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن آمده است، اما در آغاز مصراع دوم بیت اول در رکن اول و دوم، به جای فاعلاتن، فاعلاتن آمده است.

وَ قُ لِّلْ فَصِّ / لَ وَ جَانِبِ / مِنْهُ زَلُّ

فاعلاتن / فعلاتن / فاعلن

که این شیوه در شعر فارسی غریب می نماید و خاص شعر عربی است.
بیت دوم نیز بر این وزن آمده است:

فاعلاتن، فعلاتن، فاعلن فعلاتن، فاعلاتن، فاعلن

بنابراین می توان گفت که شاعر در وزن شعر عرب، مقید رعایت زحاف خاصی نیست و همانند وزن شعر نیمایی جدید، می تواند از همه‌ی زحافات رایج یک بحر بهره‌مند گردد. بیش‌تر هنر مولانا در تنوع بحور عروضی، در دیوان شمس جلوه‌گر است. برخی از شعر شناسان معاصر، کلیات دیوان شمس را گنجینه‌ی بحور عروضی دانسته‌اند. (شفیعی کدکنی ۱۳۶۵: مقدمه، ص: بیست و چهار)

در دیوان شمس، اشعار عربی مولانا، هم در اوزان ویژه‌ی شعر عرب سروده شده‌اند و هم در اوزانی که شیوه‌ی کاربرد آنها خاص پارسی گویان است. و در کل، می توان گفت: بیش‌تر اشعار ملمع و عربی مولانا در وزن، تابع اشعار پارسی است. از بحور متداول شعر عرب، مولانا در چند غزل از طویل و وافر و بسیط و کامل، بهره برده است - و غزلی هم در بحر مدید به زبان فارسی سروده است - برای نمونه، این غزل مولانا در بحر طویل - که ویژه‌ی شعر عرب است، - سروده شده است:

فدیتک یا ذالوحی آیاته تتری تفسرها سرا و تکنی به جهرا

(بلخی، ۱۳۶۳، ج ۱: ۱۶۸)

فَ دِی تَو = فعولن، کَ یَا ذَلْ وَح = مفاعیلن، یَ اَیَا = فعولن، تَ هِی تَتْرَا = مفاعیلن.
هر دو مصراع بر وزن: فعولن مفاعیلن فعولن مفاعیلن آمده است.^۱

و این غزل نیز در بحر وافر معصوب: (مفاعلتن مفاعیلن فعولن)، سروده شده است:
ادر کاسی و دعنی عن قنونی جُنْتُ فَلَآ تَحْدُثُ مِن جُونِی

(بلخی، ۱۳۶۳، ج ۷: ۵۹)

جُ نْ تَ فَلَآ / تَ حَدْ ثُ مِن / جُ نُونِی

مفاعلتن / مفاعیلن / فعولن

آن‌چه در ملمعات و اشعار عربی مولانا مشهود است رغبت فراوان وی به دو بحر رمل و رجز است و غزلسرایان سبک عراقی به این دو وزن رغبت فراوان داشته‌اند. بیش‌تر اشعار

عربی مولانا در بحرهای رمل و رجز سروده شده است، از جمله در بحر رمل مَثْمَن محذوف (فاعلاتن فاعلاتن فاعلاتن فاعلن) گوید:

طال مابتنا بلاکم یا کرامی وشتنا یا حبیب الروح این الملتقی اوحتشتنا

(همان، ج ۱: ۱۷۰)

طال مابت = فاعلاتن، ناب لا کم = فاعلاتن، یا کرامی = فاعلاتن، و ش ت نا = فاعلن. بحر رمل در شعر عربی مسدّس و مربع (سه رکن در هر مصراع و یا دو رکن در هر مصراع) استعمال شده است و کاربرد آن به صورت مَثْمَن (به شیوه‌ی پارسی‌گویان) غریب و نامأنوس است.

(بدیع یعقوب، ۱۹۹۱: ۱۳۸)

هم او در بحر رجز مَثْمَن سالم (مستفعلن مستفعلن مستفعلن مستفعلن) گوید:

انا فتحنا بابکم لاتجهروا اصحابکم لا تیئسوا من غابکم لا تدنسوا اثوابکم

(بلخی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۹۰)

و در بحر رجز مَثْمَن مطوی مخبون (مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن) گوید:

کیف اتوب یا اخی من سکر کار جوان لیس من التراب بل، معصره بلا مکان

(همان، ج ۵: ۵)

کی ف اتو = مفتعلن، ب یا اخی = مفتعلن، من س ک رن = مفتعلن، ک ا ر ج وان = مفتعلن.

و در بحر رجز مَثْمَن مطوی (مفتعلن مفتعلن مفتعلن مفتعلن) گوید:

غره وجه سلبت قلب جمیع البشر ضاء بهاذ ظهرت باطن لیل کدر

(همان، ج ۳: ۶۳)

غررت وج = مفتعلن، هن ل بت = مفتعلن، قل ب ج می = مفتعلن، عل ب ش ری = مفتعلن.

بحر رجز در شعر عربی، مَثْمَن (چهار رکن در هر مصراع) استعمال نشده است و مسدّس آن (سه رکن در هر مصراع) کاربرد دارد و عرب زبانان از این بحر بیش‌تر در نظم اشعار علمی و تعلیمی بهره برده‌اند و این نوع شعر را، ارجوزه یا (مزدوج) نامیده‌اند و شعر مزدوج در قافیه، شبیه به مثنوی است، یعنی قافیه هر بیت با ابیات دیگر جدا می‌باشد و هر بیت، قافیه‌ای مستقل دارد، مانند:

ان شباب و الفراغ و الجده مفسده للمراء ای مفسده

حبسک مما تبتغیه القوت ما اکثر القوت لمن یموت

(بدیع یعقوب: ۱۹۹۱: ۸۶)

اِنْ نَشْ شَا بَا / بَ وَ لَ فِ رَا / غَ وَ لَ جَ دَ هَ

مستفعلن مفاعلن مفاعلن

مَفَّ سَ دَ تُنْ / لِّلْ مَرَّءِ اَیْ / یُ مَفَّ سَ دَ هَ

مفتعلن مستفعلن مفاعلن

واین شیوهی مستعمل در شعر عرب، شباهتی با شیوهی مستعمل در شعر فارسی ندارد. از دیگر بحوری که مولانا در سرودن اشعار عربی به شیوهی فارسیگویان از آنها بهره برده است می توان از مضارع، مجتث و هزج نام برد که چون پیش تر در همین مقاله درباره کیفیت استعمال بحور مضارع و مجتث در شعر عرب، سخن رفته است تنها به ذکر تفاوت استعمال بحر هزج در شعر فارسی و عربی بسنده می کنیم.

مولانا چند ملمع و چند غزل عربی در بحر هزج و متفرعات آن سروده است از جمله در بحر هزج مثنیٰ سالم (مفاعیلن مفاعیلن مفاعیلن) گوید:

اتیناکم اتیناکم فحیونا نحییکم ولولا کم ولقیاکم لماکنا بوادیکم

(بلخی، ۱۳۶۳، ج ۴: ۹۱)

اَتی ناکم / اَتی ناکم / فَ حِ یونا / نُ حِ یی کم

مفاعیلن / مفاعیلن / مفاعیلن / مفاعیلن

و این شیوهی سرایش، ویژه‌ی شعر فارسی است، زیرا بحر هزج در دائره‌ی عروضی شعر عرب، سه بار مفاعیلن (در هر مصراع) می باشد که شاعران عرب آن را مجزوء (یعنی بحری که رکن پایانی آن افتاده باشد) و مربع (دو بار مفاعیلن در هر مصراع) استعمال کرده‌اند (بدیع یعقوب، ۱۹۹۱: ۱۵۲) مانند:

فلا تصحب ایاک و ایاک و ایاک

فکم من جاهل اردی حکیمان یلقاه (بدیع یعقوب: ۱۹۹۱: ۳۹۱)

فَ لَا تَصْ حَبْ / اَخَا حُمِّ قِنْ

مفاعیلن / مفاعیلن

وَإِي يَا كَ / وَ إِي يَا هُو
مفاعيلُ / مفاعيلن

چنان که پیش‌تر گفته شد شاعر در شعر عرب مقید به رعایت زحاف خاصی نیست و از تمامی زحافات یک بحر می‌تواند در شعر بهره برد.

سعدی شیرازی از دیگر سخنوران نامور قرن هفتم هجری است که در کنار آثار ادبی پارسیش اشعاری به زبان عربی نیز از او باقی مانده است.

هرچند در مقایسه با اشعار عربی مولانا، اشعار عربی سعدی کمتر است، صبغه و رنگ عربی در اشعار سعدی نمود بیش‌تری دارد و قصاید و مقطعاتی که از او به یادگار مانده است در بحور ویژه شعر عرب سروده شده‌اند، مانند:

ان لم امت يوم الوداع تاسفا لا تحسبوني في الموده منصفاً

(سعدی، ۱۳۷۲: ۷۷۶)

که در بحر کامل متفاعلن متفاعلن سروده شده است.

حتی ابیات پراکنده‌ای که در جای جای گلستان به زبان عربی آمده است بیش‌تر در بحر طویل و یا بحور دیگر شعر عرب سروده شده‌اند، مانند:

لقد سعد الدنيا به دام سعدة و ایده المولی با لویه النصر

(همان: ۳۰)

که در بحر طویل (فعولن مفاعلن فعولن مفاعلن) سروده شده است یا این شعر مشهور او:

بلغ العلی بکماله کشف الدجی بجماله

حسنت جمیع حصاله صلوا علیه و آله

(همان: ۲۹)

ب ل غل ع لى = متفاعلن، ب ک مال هی = متفاعلن، ک ش ف د د ج ی = متفاعلن، ب ج مال هی = متفاعلن

در بحر کامل مربع - دوبار متفاعلن در هر مصراع - سروده شده است.

این شعر در اصل دو بیت دارد که هر مصراع آن، دو رکنی است اما مصححان آثار سعدی چون با شعرهای مَثْمَن و مَسْدَس آشنا تر بوده‌اند، شعر را مَثْمَن فرض کرده و به صورت تک بیت نگاشته‌اند.

و یا این شعر، که در پایان گلستان آمده است، در بحر بسیط مخبون - مستفعّلن فاعلن، مستفعّلن فعلن - سروده شده است:

یا ناظراً فیه سل بالله مرحمه علی المصنف و استغفر لصاحبه

(همان : ۱۹۳)

يَا نَاظِرًا رَن / فَي هِ سَلْ / بَل لَا هِ مَر / حَ مَ تَن
مستفعّلن / فاعلن / مستفعّلن / فاعلن

غیر از اشعار عربی، بیش تر ملمع های سعدی به شیوهی فارسی گویان، در اوزان متداول و مطبوع شعر فارسی سروده شده اند و طبعاً اشعار عربی این ملمع ها نیز در وزن تابع شعر فارسی است مانند:

احبتی امرونی بترک ذکره لقد اطعت ولكن حبه آبی (همان : ۶۰۴)

احب بَ تی = مفاعلن، اَم رونی = فعلاتن، ب ترک ذک = مفاعلن، راهو = فع لن.

که بیت عربی به شیوهی ابیات فارسی، در بحر مجتث مثمن مخبون اصلم - مفاعلن فعلاتن مفاعلن فع لن - سروده شده است و بیشتر، در این مقاله، گفته شد که شیوهی کاربرد بحر مجتث در شعر فارسی با شیوهی کاربرد آن در شعر عرب متفاوت است. و یا این بیت عربی که در یکی از ترجیع بندهای مشهور شیخ آمده است در وزن تابع شعر فارسی است:

یا محرقتی بنا رخد من جمرتها السراج تقبس

(همان : ۶۵۲)

یا مُح رِ / قِ تِی بِ نا / رِ خَدُ دِنْ

مفعول / مفاعلن / فعولن

که در بحر هزج مسدّس اخرب مقبوض محذوف (مفعول مفاعلن فعولن)، سروده شده است و این بحر - به این شیوه - در شعر عرب کاربرد ندارد.

بحر هزج مسدّس محذوف (مفاعیلن مفاعیلن فعولن) از دیگر بحور مورد علاقهی شاعران سبک عراقی است و این شاعران در سرودن شعر عربی نیز از این بحر بهره برده اند، سعدی این شعر عربی را در این بحر به نظم کشیده است:

ترحم ذلتی یا ذالمعالی و واصلنی اداشوست حالی

(همان: ۶۳۲)

تَ رح حم ذل = مفاعیلن، لَ تی یاذل = مفاعیلن، مَ عالی = فعولن.
وواصل نی = مفاعیلن، اذاشووش = مفاعیلن، تَ حالی = فعولن.

نتیجه گیری:

شاعران قرنهای ششم و هفتم هجری قمری، در دوره‌ای پرورش یافته‌اند که فرهنگ اسلامی و زبان عربی، نفوذ فراوان داشته است و تحت تأثیر این فرهنگ، علاوه بر شعرهای فارسی، اشعاری هم به عربی فراهم آورده‌اند اما با این همه، باز شیوه‌ی سرایش شعر فارسی در کاربرد اوزان عروضی، بر اشعار عربی این پارسی‌گویان، تأثیر گذاشته است و بیش‌تر شعرهای عربی آنان، متأثر از اوزان رایج شعر فارسی است و در واقع این شاعران، عربی را به شیوه‌ی عجمی گفته‌اند. (عربی گر چه خوش بود، عجمی گو تو ای پسر).

پی‌نوشت:

(۱) - در بیش‌تر اشعار عرب بحر طویل به این صورت آمده است: فعولن، مفاعیلن، فعولن، مفاعیلن. یعنی در ضرب و عروض ابیات، مفاعیلن به مفاعیلن تبدیل شده است و آن را طویل مقبوض نامند. (بدیع یقوب ۱۹۹۱: ۱۰۰)

منابع:

- ۱- امیر معزی (۱۳۶۳)، دیوان، به کوشش ناصر هیری، تهران، نشر مرزبان.
- ۲- بدیع یعقوب، امیل (۱۹۹۱)، المعجم المفصل فی علم العروض و القافیه، بیروت، دارالکتب العلمیه.
- ۳- بلخی، جلال الدین (۱۳۶۳) کلیات شمس، به کوشش فروزانفر، دوره ده جلدی، تهران، امیرکبیر.

- ۴- بلخي، جلال الدين (۱۳۷۲) *مثنوي معنوي*، به كوشش محمد استعلامي، جلد اول، تهران، زوار.
- ۵- جبلي، عبدالواسع (۱۳۶۲) *ديوان*، به كوشش ذبيح الله صفا، تهران، اميركبير.
- ۶- خاقاني شرواني، بديل بن علي (۱۳۶۸) *ديوان*، به كوشش ضياءالدين سجادي، تهران، زوار.
- ۷- خانلري، پرويز (۱۳۶۷) *وزن شعر فارسي*، تهران، انتشارات توس.
- ۸- رازي، شمس الدين محمد (۱۳۶۰) *المعجم في معايير اشعار العجم*، به تصحيح مجدد مدرس رضوي، چاپ سوم، تهران، زوار.
- ۹- سعدي، مصلح الدين مشرف بن عبدالله (۱۳۷۲) *كلييات سعدي*، به كوشش محمد علي فروغي، تهران، اميركبير.
- ۱۰- شفيعي كدكني، محمدرضا (۱۳۶۵) *گزیده غزليات شمس*، تهران، انتشارات سپهر.
- ۱۱- شمسيا، سيروس (۱۳۷۴) *سبك شناسي شعر*، تهران، انتشارات فردوسي.
- ۱۲- عتيق، عبد العزيز (بي تا علم العروض والقافيه، بيروت، دار النهضة العربيه.
- ۱۳- معروف، نايف و عمر الاسعد (۱۹۸۷) *علم العروض التطبيقية*، چاپ اول، بيروت، دارالنفايس.
- ۱۴- منوچهري دامگاني (۱۳۲۶) *ديوان*، به كوشش محمد دبیرسیاقي، تهران، چاپخانه پاكِت چي.
- ۱۵- هاشمي سيد احمد (۱۹۲۳) *جوهر الادب*، المجلد الثاني، قاهره، مطبعه المقطف و المقطم.
- ۱۶- هاشمي سيد احمد (۱۹۶۱) *ميزان الذهب في صناعة شعر العرب*، قاهره، مطبعه المقطف و المقطم.



پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی
پرتال جامع علوم انسانی